

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۲ مارچ ۲۰۱۶

## تاریخ، نبرد طبقاتی

### بخش سی و پنجم

امریکائی ها بعد از شروع کار پارلمان، مسأله تحویل تدریجی امنیت به «اردوی ملی» را مطرح نمودند و توأم با آن خروج نیروهای امریکائی از افغانستان و ایجاد پایگاه های دایمی نیز مطرح گردید، چیزی که امریکائی ها در ده سال گذشته تمام کوشش های خود را برای استقرار چنین پایگاه هائی به خرج دادند. امریکائی ها با تمسک قرار دادن مزدوران طالب و القاعده برای اشغال درازمدت به افغانستان هجوم کردند، لذا دلیلی وجود ندارد که بدون رسیدن به مقصد شان دوباره به خانه برگردند. با این که گفته اند که پایگاه های دایمی شان را در کابل، قلات، قندهار، شوراو (هلمند)، دلارام (نیمروز)، شیندند و مزار می سازند، معاهده ستراتیژیک را در ۲۰۰۵ در کمپ دیوید با کرزی به امضاء رساندند و بعد در ۲۰۰۸ وزیر خارجه رنگین سپننا نیز بر آن مهر گذاشت. کرزی و بسم الله محمدی (وزیر داخله شورای نظاری) گفتند که این پایگاه ها را دایمی نه بلکه «همکاری ستراتیژیک» بنامید. اینان می خواهند اصل اشغال دراز مدت و رسمی افغانستان را در پشت چنین مقولات و اصطلاحاتی پنهان سازند.

امریکائی ها عموماً وقتی خواست های خاصی را مطرح نموده و یا تصمیم آوردن نیروی بیشتر را به افغانستان داشته باشند، جنگ را موقتاً تشدید می نمایند تا به خواست آنان بی هیچ مشکلی پاسخ مثبت داده شود. در حالی که در همچو وطنفروشی هائی توده های مردم کوچکترین نقشی ندارند، این ستمگران و وطنفروشان اند که اشغال دایمی افغانستان را با تهاجم نیروهای امپریالیستی، آمدن ثبات در منطقه می دانند. مردم افغانستان قطعاً از چنین طرحی استقبال نکرده، به این خاطر کرزی شگردی پیش گرفت و با برگزاری لویه جرگه پوشالی (در آن مزدوران کابینه، جنایتکاران پارلمان و وطنفروشان شوراهای ولایتی و اعضای ستره محکمه شرکت نمودند) که غیر از تأمین منافع امپریالیست ها تصمیمی گرفته نتوانست، این درخواست را به تصویب رساند. این لویه جرگه سیاه ترین لویه جرگه در تاریخ افغانستان بود که اولین بار برای اشغال رسمی افغانستان (مهم نیست که با چه اما و اگر و چه نامی) رأی داد.

امریکائی ها با این که برای ایجاد پایگاه های دایمی به افغانستان آمده اند، اما ظاهراً چندان تأکیدی بر آن ندارند، چون این را صددرصد قبول شده می پندارند و اگر از سوی جنایتکاران داخلی اعتراضی صورت بگیرد - که نمی گیرد - امریکائی ها می توانند از طریق متحد و همرازش پاکستان و مزدوران طالبش این جنگ را سال ها دوام دهند و با این تمسک حضور خود را مدت ها نگه دارند و کسی اعتراضی هم نکند. برای این که سناریوی جابه جایی نیروهای

امریکائی به خوبی به سر برسد، کرزی «مخالف» امریکائی ها شده و نوچه های جنگسالار شمال نیز این مسأله را پیراهن حضرت عثمان ساخته و تاخت و تاز خود را بر آن شروع کرده اند و فکر می کنند که با حذف کرزی آنان به آغوش کشیده خواهند شد. در حالی که ممکن نیست امریکائی ها در شرایط کنونی نوکر بهتر و سرسپرده تری از کرزی پیدا کنند. کرزی سال گذشته به «گریک» مسؤول «سیا» در افغانستان گفته بود که مردم قضاوتی چون شاه شجاع و ببرک نسبت به وی خواهند کرد و به این خاطر باید حداقل در حرف با امریکائی ها بر قتل غیر نظامیان اعتراض کند. «گریک» این را با او پذیرفت و از آن به بعد کرزی یک باره قهرمان داستان شد و در مورد قتل غیر نظامیان، گسترش مواد مخدر و فساد اداری همیشه خود را مخالف امریکائی ها نشان داده، تا حال توانسته است این سناریو را به خوبی پیش ببرد و اکنون با چنین مخالفت های ظاهری و جنگ زرگری از موضع «اپوزیسیون» می خواهد به تصویب پایگاه های امریکائی در افغانستان برسد و بعد طوری نشان داده شود که چون این حضور بسیار حیاتی است ورنه قطعاً به امریکائی ها اجازه چنین کاری را نمی داد!! در غیر آن دور کردن و یا کشتن کرزی برای امریکائی ها از خوردن قطره آبی هم آسانتر است، همانطوری که او را آوردند، چون مگسی نیز دور کرده می توانند.

جنگ نامقدس و غیر عادلانه ای که در افغانستان در جریان است، روزانه حداقل جان ۵۰ توده مظلوم را می گیرد. در یک طرف جنگ، متجاوزان امریکائی و متحدان دست اول امپریالیستی آن ها (انگلیس، المان، فرانسه و ایتالیا) قرار دارند که می خواهند افغانستان را به سکوی تجاوز و ایجاد بحران در بخش مهمی از آسیا با توپ، تانک، بم و آتش مبدل سازند. این کشورها تا حال ۶۵۰۰ فقره سلاح را وارد جنگ نموده و بر توده های محروم افغان استعمال کرده اند. امریکائی ها دو سلاح جدید، طیاره جاسوسی هوشمند (قبلاً المان ها طیاره جاسوسی آواکس را نیز وارد جنگ افغانستان کرده بودند) که بدون سرنشین است و «گورگون ستیر» نام دارد، تمام حرکات دشمن را در یک منطقه زیر نظر می گیرد و سلاح دیگری به نام «اکس. ام ۲۵» را وارد افغانستان کرده اند. این سلاح که مدت ها روی ساخت آن کار شده است، یک نارنجک انداز قوی است که دشمن را از پشت دیوار هدف قرار می دهد. این سلاح به اندازه یک تفنگ است که از روی شانه آتش می شود. امریکائی ها در مورد کاربرد این سلاح بسیار تبلیغ می کنند تا با استعمال آن بازار خوبی در جهان دست و پا کنند.

در سال های اخیر بیشترین عملیات هوایی امریکا با طیاره های بی سرنشین صورت می گیرد که از میدان قندهار و میدان شمسی در ۳۱۰ کیلومتری شرق کوئته پرواز می کنند. این طیاره ها چند نوع است که یک نوع آن «مایکرو یو.ای.دی» نامیده می شود و به اندازه یک «پیتزا» است. این طیاره بی صدا بوده و تا رسیدن در پشت کلکین خانه هم نمی توان صدای آن را شنید. تمام انواع آن ها در افغانستان استعمال شده اند که مطمئناً برای امریکا بازار خوبی خواهند داشت. از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ فقط سه فروند آنها سقوط کرده اند.

امریکائی ها برای استقرار دایمی در افغانستان از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزند که از خصلت های اصلی تجاوز و سرمایه است. سرمایه داری امریکا و اروپا به عنوان طبقه جهانی و به شدت ملیتاریست، در همدستی با دلالان بومی سرمایه و ملاکان ارضی در تمام کشورهای جهان از جمله افغانستان تلاش دارند که با شعارهای میان خالی، توده های مردم را بفریبند و شیرۀ جان زحمتکشانشان را بکنند. امریکائی ها افغانستان را به زندانی برای توده ها و زحمتکشانشان آن مبدل ساخته، علاوه بر کشتار، با دستگیری و تحقیق ۱۰۰ هزار افغان، حال در ۲۴ زندان که مخوفترین آن ها زندان های بگرام و پلچرخي اند، ۱۸ هزار افغان را به کنده و زنجیر کشیده اند. سربازان امریکائی که بیشتر لومین های داوطلب جنگ افغانستان اند (روزانه ۲۷۰۰ دالر و سالانه یک میلیون دالر بر هر سرباز به مصرف می رسد) با

خالکوبی های لومپانه قادر به جلو گرفتن احساسات جنسی شان نبوده، به این خاطر اعتراف می کنند که ۱۵ درصد سربازان زن امریکائی با تجاوز و یا تهدید به تجاوز جنسی در ارتش روبه رو اند.

یک گروه از نیروهای امریکائی در ۲۰۰۷ چند زن را در بدخشان ربوده و بر آنان تجاوز کردند و بعد «وکیلی» از بدخشان گفت که چیزی مانده بود که این مسأله افشاء شود و آبروی مردم بدخشان و «نیروهای بین المللی» بریزد. امریکائیه بعد از آن «قاطعانه» وعده دادند که دیگر چنین واقعاتی رخ نخواهد داد، و به این شکل این غایله مخفی نگه داشته شد. در ۲۰۰۸ یک گروه ۳۰ نفری سربازان امریکائی به ۱۲ تن از مترجمان مرد افغان شان تجاوز کردند. این مترجمان ضمن این که نخواستند نام های شان افشاء شود، این مسأله را فاش ساختند. چهار امریکائی در ۲۰۰۹ با هلیکوپتر شان یک زن کوچی را از بگرامی در حومه کابل ربوده و بعد از تجاوز او را دوباره به بگرامی آوردند. دو امریکائی در همین سال به کلینر جوان یک لاری در بگرام تجاوز کردند که این جوان ۱۶ ساله فردای آن خودکشی کرد. در ماه اگست ۲۰۱۰ یک گروه از سربازان امریکائی بر قریه ای در ولسوالی چاربولک ولایت بلخ، شبانه هجوم بردند و بعد از آن که ۱۵ زن را از مردان قریه جدا کردند، بر همه آنان تجاوز نمودند و بعد به مردان اخطار دادند که اگر در جایی شکایت کنند، نه تنها بار دیگر بر زن و مرد قریه تجاوز خواهند کرد که مردان را تیرباران می کنند. مردان قریه که می دانستند شکایت شان راه به جایی نمی برد، سکوت اختیار کرده و این درد را در سینه ها حبس نمودند.

امریکائی ها از اگست تا جنوری ۲۰۱۰ حدود ۳۰۰۰ نفر را دستگیر کردند و بعد از بازجویی اکثر آنان دوباره رها شدند. حال امریکائی ها تصمیم دارند که در قندهار، هرات، بلخ، ننگرهار و پکتیا زندانهای شبیه زندان بگرام بسازند. در مجموع در زندانهای زیر نظر دولت پوشالی که مربوط به وزارت عدلیه اند، ۲۰ هزار تن زندانی می باشند که ۵۵۰ تن از آنان زنان اند. در بلاک هفت زندان پلچرخ که ۱۰۰۰ تن زندانی اند، ۸۰ نفر آنان معتاد به هروئین بوده، این هروئین توسط محافظان به داخل زندان قاچاق می گردد (یک گرام هروئین در شهر کابل ۲۰۰ افغانی و در زندان پلچرخ ۱۵۰۰ افغانی به فروش می رسد). در زندان پلچرخ ۵۱۲ زندانی بی سرنوشت و بدون این که مدت حبس شان روشن باشد، سال ها زندانی بوده و کسی از آنان نمی پرسد.

بلاک پنج این زندان مربوط به زندانیان القاعده و طالب است که برخی از عملیات انتحاری در شهر کابل را هدایت و کنترل می کنند. ذبیح الله مجاهد این بلاک را مدرسه طالبان خواند. تعداد زیادی از زندانیان موبایل دارند و در مواقع معین با بیرون تماس می گیرند. در اواخر ۲۰۱۰ وقتی زندان تلاشی شد، ۷۰۵ موبایل از این بلاک به دست آمد که هر موبایل در بدل ۱۱۰ دالر به فروش رسیده بود. در زندان هرات ۲۲۸۲ زندانی وجود دارد. طالبان در اواخر ۲۰۱۰ بر زندان فراه عملیات شبانه انجام دادند و حدود ۲۰ تن از طالبان زندانی را با خود بردند. طالبان در ۱۵ جون ۲۰۰۸ شبانه یک تانکر مملو از مواد منفجره را پشت زندان سرپوزه قندهار جابه جا کرده و با انفجار تانکر، ۴۰ تن از طالبان با راکت و پیکا از دروازه جلوی بر زندان حمله کرده و با کشتن ۱۵ محافظ پولیس ۹۰۰ زندانی را رها کردند که در میان شان ۳۵۰ نفر طالب بود. طالبان باز هم در سپتمبر ۲۰۱۰ بر زندان قندهار حمله کردند، اما موفق به شکستن آن نشدند. اما در ۲۵ اپریل ۲۰۱۱ بار دیگر این زندان را شکستند. آنان با یک برنامه دقیق شش ماهه از فاصله ۴۵۰ متری زندان به کندن تونل زیرزمینی آغاز کردند که در شش ماه کار آن تمام و نوک تونل را در بخش سیاسی زندان باز کردند و ۵۴۱ زندانی را که فقط یکی از آنان طالب نبود با خود بردند. در میان زندانیان رها شده، ۱۰۶ تن از قومندانان طالب نیز حضور داشتند. علاوه بر این زندانها در افغانستان تا حال زندان های شخصی نیز وجود دارند که زورمداران از توده های مردم باجگیری می کنند. این زندانها در جوزجان، سرپل و دایکندی اند. در ولسوالی خدیر در ۶۰

کیلومتری مرکز دایکندی همین اکنون شخصی به نام صداقت افراد را ربوده و در زندان تا زمانی نگه می دارد که باج حواله شده را پرداخت کنند، ورنه به قتل می رسند. کوچی ها در چند ولسوالی بلخ شکایت دارند که زورمداران این منطقه از آنان به زور باج می گیرند.

برای زنان عوض زندان، مراکز «اصلاح» و «تربیت» مدنظر گرفته شده است. در ۲۰۱۰ دختری به این مرکز برده شد و همان شب، رئیس مرکز بر دختر مظلوم تجاوز کرد. در لوگر نیز به علت عدم موجودیت زندان زنان، زنی را در جنوری ۲۰۱۱ به رئیس خرنوالی این ولایت تحویل دادند که تا روشن شدن دوسیه اش از او نگهداری کند، اما دو روز بعد، زن اعلان کرد که این رئیس در شب دوم به او تجاوز کرده است. در نظارتخانه زنان در کابل نیز نگهداران نظارتخانه در ۲۰۱۰ به چند زن زندانی تجاوز کردند که بعد دو زن حامله شدند.

با این همه تجاوز، کشتار و بربادی عفت زنان افغان، گروه بزرگی از «روشنفکران» شرف باخته و بی جبهه در داخل و خارج کشور برای حضور درازمدت امریکائی ها شب و روز در نوشته ها، بحث ها و میزگردها از ضرورت حضور درازمدت و تأیید اشغال رسمی کشور می گویند و می نویسند. حتی برخی از این «روشنفکران» که در تشکیلاتی به نام «شورای دموکراسی» گرد آمده، شعارهای بیست متری نوشتند که باید «حضور جامعه جهانی» در افغانستان رسمی شود. اینان بی هیچ ننگ و شرمی در پی رسمی شدن اشغال کشور شان به وسیله امپریالیست های خونخوار برآمدند، همان هائی که در اشغال عراق دو میلیون گیلن خون ریختند و حال تصمیم دارند که قبل از خشکیدن خون عراقی ها با ریختن خون لیبیائی ها آن را ادامه دهند. با این که گردانندگان این شورا خود را مجاهدان ضد تجاوز روس می نامند، و با این که می دانند که تجاوز امپریالیست های امریکائی با تجاوز سوسیال امپریالیست های روسی تفاوتی ندارد، اما چون تصمیم گرفته اند که در تاریخ بی هیچ مشکلی مزدور و وطنفروش حک گردند، با این بی پروائی از فروش رسمی سرزمین شان به متجاوزان غربی یاد می کنند و عاشق سینه چاک «حضور رسمی جامعه جهانی» در وطن شان می باشند.

در آغاز دهه چهارم ستراتیژیک، امریکا تصمیم گرفت که اسامه را به قتل برساند، زیرا دیگر او بی مصرف مانده بود و هم حاضر نبود که به یمن برود و زمینه تجاوز امپریالیزم امریکا را مساعد سازد، لذا با یک گروه کماندوهای نظامی که باید هلیکوپترهای حامل آنان از میدان چکاله برخاسته باشند ساعت دوازده و نیم شب دوم می ۲۰۱۱ بر محل زندگی اسامه حمله کردند و او را به قتل رساندند. جسد او را بعداً به جلال آباد آوردند که بعد از تثبیت دوباره به قطر انتقال یافت و در آنجا معاینات دی. ان. ای او صورت گرفت و بعد به بحیره عرب انداخته شد تا برای او مزاری ساخته نشود.

اسامه در ایبیت آباد در چند ده کیلومتری اسلام آباد در خانه ای می زیست که با او ۹ زن و ۲۳ کودک هم زندگی می کردند. او به تلیفون و انترنت دسترسی نداشت. عملیات را نیروی فوق ویژه به نام «سیلز» به پیش برد. امریکائی ها وسایل الکترونیکی را با یک پسر اسامه و دو عضو القاعده بردند. یک هلیکوپتر امریکائی خراب و در صحنه نابود شد. همسایه اسامه گفت که از ۹ ماه به این سو در این خانه زندگی داشته و قطعاً حرکت غیرمعمولی در این جا ندیده است. دو موتر که یکی از آنها جیب و در کنار این خانه پارک بود توسط امنیتی های پاکستانی برده شد.

ابو محمدالکویتي که با برادرش در این عملیات کشته شد، از چهار سال به اینسو ظاهراً زیر تعقیب سازمان «سیا» قرار داشته و جای اسامه را از طریق او پیدا کرد. اما گفته می شود که این فرد الکویتي نه بلکه یک جاسوس پاکستانی بوده است. در این حال ویکی لیکس می نویسد که ابویحیی اللیبی در دوسیه هایش بعد از تحقیقات در زندان بگرام در ۲۰۰۸ افشاء کرده که اسامه بعد از ۲۰۰۳ در ایبیت آباد به سر می برده و او به عنوان رابط رسمی بین اسامه و اعضای دیگر

القاعده کار کرده است. در این حال یک روزنامه کویتی می گوید وصیت نامه اسامه را که در ۱۴ دسمبر ۲۰۰۱ نوشته شده، به دست آورده است. در این وصیت نامه اسامه گفته که اگر کشته شود در اثر خیانت رفقای غدارش خواهد بود، زناش بعد از مرگ او شوهر نگیرند و از فرزندانش خواسته که در القاعده شامل نشوند و نسبت به نارسائی به فرزندان افسوس کرده است.

امریکا بعد از مرگ اسامه لست ۲۴ نفری از سران القاعده را تثبیت کرده که باید به قتل برسند. برای نابود کردن قومندانان اصلی و حمایت گران آنان، و نابودی شبکه عملیاتی بیرونی القاعده، نام های سران القاعده با سران طالبان افغان و پاکستانی در لست آمده است که ایمن الظواهری، ملا عمر، مولوی حقانی، سراج الدین حقانی، مرد شماره ۳ القاعده شیخ یونس الموریتانی، سیف العدل رهبر موقت القاعده بعد از قتل اسامه، الیاس کشمیری ستراتیژیست القاعده و قومندان عملیاتی در غرب (در جون ۲۰۱۱ در وزیرستان به وسیله طیاره های بی پیلوت امریکائی کشته شد)، سلیمان ابوغیث سخنگوی رسمی القاعده، ابوحفص الموریتانی رهبر معنوی القاعده، ابویحیی اللیبی رئیس تبلیغات القاعده، عدنان شکر قومندان عملیاتی القاعده در امریکای شمالی، سعد بن لادن پسر اسامه، ابوحنیفه رهبر جنگجویان ترکستانی در وزیرستان شمالی، ابونصیر قومندان جنگجویان چینی در وزیرستان شمالی، ابواکاش قومندان جنگجویان ازبک و تاجیک در وزیرستان شمالی، دو برادر منیر چوکا الیاس (ابوآدم و یاسین چوکا الیاس)، ابوبراهیم تنظیم کنندگان جنگجویان جرمی، ابو ابراهیم امریکائی، سیف الله امریکائی، انور الاولکی، دو یمنی نصیرالوحیسی و قاسم الریمی، سید الشیری سعودی، عبدالملک دروکل الجزایری شامل اند. این لست را «سی. آی. ای» «اچ وی تی» می نامد و معتقد است که در حال حاضر ۲۰۰۰ نفر از افراد القاعده در وزیرستان مخفی اند.

اسامه در ۲۰۰۰ گفته بود که به جانشینی او از میان شش تن یکی انتخاب شود که شیخ خالد محمد، عاطف احمد، محمد زبیده، محمد حمزه یمنی، محمد عمیر زرقومی و محمد تلمسانی در آن شامل بودند، چون همه زندانی اند چانس حمزه بیشتر است و تلمسانی مسؤلیت عملیات در افریقا را دارد. برخی می گویند که ابو یحیی اللیبی این چانس را بیشتر دارد، اما او از زندان بگرام در ۲۰۰۸ به شکل مشکوک فرار کرده است که چانس او را کم می سازد و چون اکثر اطرافیان مصری ایمن الظواهری کشته شده اند، لذا چانس او هم کمتر می باشد، اما در حال حاضر این مسؤلیت را به عهده دارد.

با این قتل ظاهراً روابط میان امریکا و پاکستان خراب شده است، اما نماینده اوپاما در فردای قتل اسامه گفت که پاکستان شریک مطمئن آن کشور است و کمکهای امریکا همچنان به پاکستان ادامه می یابد.

اکثر رسانه ها از هر جنسی با پول امریکا و اروپا فعالیت می کنند. یکی از وظایف شان این است که باید ضرورت این اشغال را در ذهن مردم القاء نمایند. تلویزیون های طلوع و لمر که توسط وزارت خارجه امریکا تمویل می شوند و برنامه های شان نسبت به تمام رسانه ها در سطح بالاتری ارائه می گردد (نسبت به همه بیننده بیشتر دارند)، به اشکال گوناگونی در این القاء نقش دارند. این دو تلویزیون با این که دل جنگسالاران شمال را در دست دارند، با سفارت ایران در مغازله قرار می گیرند، برای تحمیق توده ها سریال های «دنیای اسرار»، «بعُد پنجم»، «زمانی خشو هم عروس بود»، «امتحان زندگی»، «عشق ممنوع» و... را منتشر می سازند. دو شبکه طلوع نیوز و چینل یک فارسی (از دُبی پخش می شود) نیز وظیفه جانکنی برای اشغال درازمدت افغانستان را بر عهده دارند (هر دو متعلق به خاندان سعد محسنی) و یکجا با چینل یک و تلویزیون شمشاد این وظیفه «مقدس» را به پیش می برند. تلویزیون هائی چون تمدن و نور به عنوان دو ابزار شیعه و سنی در خدمت ایرانی ها قرار دارند و در کنار آن دو، مصارف تلویزیون های نگاه، راه فردا و کوثر نیز از سوی دولت ایران پرداخته می شود. ادامه دارد